

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۳۰ اکتوبر ۲۰۱۲

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۴۷

به ادامه گذشته:

۱- نشر فحشنامه جدید از فحشخانه "آهن زنگ زده":

به دنبال قسمت اول نقدی که به ارتباط "آهن زنگ زده" و فحشنامه اش تقدیم خوانندگان نمودم، با آن که می خواستم همان سلسله را ادامه داده آخرین میخ را بر تابوت این انسان خودخواه، بدهن، حراف اما بی عمل، یاهو گوی و جبون، نوکر سه انجو و فرومایه،* بگویم، باز هم به مشوره رفقای ارجمندی که نمی خواستند، بیشتر از آن وی را رسوای خاص و عام بسازم، ادامه بحث را به عکس العمل وی منوط نمودم.

همان طوری که قبلاً هم تذکار دادم، این انسان خیره سر و فرومایه که به معنای بار رکیک دشنامهای خودش واقف نیست و همیشه دم از عفت قلم می زند، در مدتی که این قلم مشکل صحتی و تخنیک داشته، ماهیت و ذات اصلاح ناپذیرش را بیشتر از پیش نمایان ساخته با سیاه کردن حدود ۸ صفحه، به گفته دوست ارجمندم آقای "پغمانی" بیش از ۲۰۰ دشنام و به گفته همکار جدید ما آقای "جاوید" که به پاسخ ندای وجدان بیدارش به این جنگ وارد شده، ۳۰۰ دشنام حواله این قلم و دوست عزیزم نموده، در اخیر هم خود را نمونه اخلاق و عفت قلم معرفی داشته است.

آقای "پولاد" و یا همان "آهن زنگ زده"!

نمی دانم در فرهنگ خودساخته شما به چنین عملی چه می گویند، مگر ما به چنین عملی "دیده درائی" می گوئیم، همان دیده درائی که زمانی "ببرک" بدان معروف بود و اینک شما از در رقابت باوی میدان داری می نمائید. آخر اگر از خوانندگان خجالت نمی کشید و چنین کلمه ای در قاموس تان وجود ندارد و از دوستان نیز، حد اقل از خود خجالت بکشید، چقدر انسان باید دیده درا و فرومایه باشد، که طی ۸ صفحه به کسی بیش از ۲۰۰ یا ۳۰۰ دشنام حواله دارد، مگر باز هم ادعا نماید که گویا دشنامی نداده و این طرف مقابل است که با زبان دشنام به استقبال وی شتافته است.

گذشته از دیده درائی و فرومایگی که به کردار افرادی از قماش "آهن زنگ زده" تبدیل شده است، از آن جایی که آنها خود را عناصر سیاسی دانسته و به چیزی کمتر از ایدئولوگ جنبش هم قناعت ندارند، باید دید که علت و انگیزه

چنین دیده درائی ها و فحاشی ها چیست؟ و چرا اشخاصی با چنین ادعا های بلند بالائی به چنین کار سخیفی دست می یازند.

تا جایی که به نوشته این قلم ارتباط می گیرد، باید نوشت در همان قسمت اول برخورد به فحاشی های این انسان خود فروخته که تا هنوز بوی گند پول انجو از دهان کثیفش استشمام می شود، به صورت مختصر بر چند نکته انگشت گذاشته و از وی خواستار جواب شده بودم:

معرفی آن سه انجو تا مردم بدانند جناب شان در کدام "آب مقدسی غسل تطهیر نموده اند"، انتقاد صریح از بینش و طرز قضاوتش در قبال تبلیغ تئوری "مجبوریت مشروعیت می بخشد"، "چگونگی رسانیدن یک فامیل بزرگ به هالند با وجود مشکلات مالی که ادعای آن رادر همان مقطع تاریخی می نماید،" - قرار داد با دولت هالند و یا تمویل آن، و...

اینک ایندولوگ انقیاد طلبی جدید که می خواهد از داکتر صدیق و تئوری "انسانی تر بودن سوسیال امپریالیزم نسبت به امپریالیزم و ارتجاع" نامبرده پیشی بگیرد و نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان، با تبلیغ تئوری انقیاد طلبانه "مجبوریت مشروعیت می بخشد" خود را مطرح سازد، وقتی کفگیرش به ته دیگ منطق دانی اش رسیده و نمی تواند جوابی در این زمینه ارائه بدارد و این شهامت و گریزه کمونیستی را هم ندارد تا از خود انتقاد نماید، به مانند تمام عناصر جبون و خود فروخته، یگانه راه چاره را در فحاشی و کار برد کلمات رکیک دانسته، می خواهد بدین وسیله از ادامه بحث جلوگیری نماید. جلوگیری نماید تا مگر کسانی را که تا هنوز به ماهیت پلید و مزدور منش وی پی نبرده اند، بتواند باز هم بفریبد.

نکته ای را که در این میان، "آهن زنگ زده" نتوانسته در محاسبات خود درست ارزیابی نماید، این است که خوشبختانه من در سن و سالی نیستم که کسی بتواند من را به دنبال نخود سیاه دوانده، یک بحث را گذاشته به دنبال بحث دیگری راه بیفتم. از همین رو با آن که قسمت های دیگر آن نوشته را نیز به بررسی گرفته ام که منتظر نشر می باشند، مگر تا زمانی که "آهن زنگ زده" به سوالات قبلی پاسخی ارائه نداشته است، و برای اولین بار در مقابل مردم افغانستان شجاعت و شهامت آن را نیافته تا از همکاری هایش با انجو ها که چیزی به غیر از مدرسه های استخباراتی کشور های خارجی نیستند، از خود انتقاد نماید و همچنان بر تئوری انقیاد طلبانه اش "مجبوریت و مشروعیت" انتقاد ننموده فاصله اش را با آن به صورت آشکار بیان نداشته است، و راز مسافرت جمعی خود و خانواده اش را بیان ننموده است، نباید انتظار آن را داشته باشد، تا با وی پای بحث بنشینم. زیرا از دید من کسانی که آگاهانه و با درک عواقب فعالیت های انجویی، به آن اشتغال دارند و جهت فریب مردم به تئوری "مجبوریت و مشروعیت" تمسک می جویند، اگر نگویم جواسیس بی مقداری از قماش حسین جاسوس و صادق دنی اند، به صراحت می توان گفت: آنها عناصر فرومایه، جبون و ترسوئی اند که حتا شهامت پذیرش مسؤلیت کردار خویش را نیز نداشته، شایستگی ادامه بحث را ندارند.

با آنهم از آنجائی که زوزه ها و عربده کشی های این انسان هرزه و فحاش در فحشنامه دوم اکتوبر وی با کمال تأسف محدود به من نمانده و با خط بطلان کشیدن بر پراتیک درخشان "ساما" بعد از در بند کشیده شدن زنده یاد کلکانی، و تمام "ساما" را عوامل روس دانستن به خون بیش از حد اقل دو صد تن از بهترین فرزندان این میهن که بخشی به وسیله اشغالگران روسی و برخی دیگر به وسیله ارتجاع سیاه به جاودانگی پیوسته اند، توهین و اهانت رواداشته است، باید بیفزایم:

کسی که به خود این جرأت را بدهد تا به "سامای" بعد از "مجید" در کل تاخته و همه را جاسوس دشمن معرفی بدارد، زیر هر نقابی که خود را پنهان نموده باشد، چنان شخصی یک جاسوس و یک انسان فرومایه و پستی است که می خواهد بدین وسیله آب تظهير بر دستان ناپاک و خون آلود قاتلان جانبازان "ساما" بریزد. کسی که عملیات خلع سلاح "حسین کوت" را که در نوع خود با اهمیت تر و موفق تر از عملیات سیرامائسترا بوده و عملیات هائی از نوع "سیاهکل" با تمام عظمت آن نمی توانند قابل مقایسه با آن قلمداد گردند، نفی نموده آن را محصول کار دشمن معرفی بدارد، کسی که جانبازی بیش از صد ها کادر کوهدامن و پروان - کاپیسا را که در تمام سال ۱۳۵۹ خواب آرام را از چشمان سربازان اشغالگر روسی ربوده بودند و سرانجام در زیر آتش متقاطع سوسیال امپریالیزم، امپریالیزم و نوکران آنها به ترک منطقه مجبور شده در ولایت بلخ به وسیله یک تن از عمال خانه زاد روس، معلم عبدالقادر موسوم به "قومندان ذبیح الله" سربریده شدند، یادزنده یادان رفیق "اسد" و رفیق "بهرنگی" و سایر رفقای شان گرامی باد! کس و یا کسانی که جانبازی رفقای میمنه و قومندان دلیرانها "نبی" را نادیده گرفته نابودی دسته جمعی آنها را به وسیله اخوان به هیچ دانسته با انتساب آنها به دشمن اشغالگر به نحوی بخواهد، به تقدیس شمشیر خونچکان اخوان بپردازد، کس و یا کسانی که کشته شدن بهترین فرزندان خلق افغانستان در وجود "رهبر ها، پویا ها، میرویس ها، انیس ها، واگن ها، گلاب ها، شفیع ها" و سایرگردان عرصه حماسه و نبرد آزادیبخش را که با گردنهای افراشته و لبان پرخنده در زندان و خارج از آن، مرگ را پذیرا گردیدند، مگر در برابر دشمنان مردم و کشور سرتعظیم و کرنش فرود نیاوردند، نادیده گرفته و به خون و یاد آنها زیر عنوان "سامای بعد از مجید" لجن پراکنی نمایند، کس و یا کسانی که جانبازان کوه صافی اعم از "لاله کوه ها، نظر محمد ها، فرید ها، شاه محمود ها، روستائی ها و .." با بی وجدانی تمام عامل دشمن معرفی بدارند، کس و یا کسانی که خون سرداران بی همتا و ارجمندی چون، ماما غلام محمد ها، عطا جان ها، حقانی ها، گل محمد ها، سرور ها و ده ها فرزند فرزانه و راستین دیگر مردم را به ایادی دشمن نسبت دهند، چنین فرد و یا افرادی اگر خود را دوصد بار در پوش "م. ل. م" بپوشانند، افرادی اند جاسوس، خود فروخته و نوکر اخوان و امپریالیزم غرب.

زیرا چنین اشخاصی چه بخواهند و چه هم نخواهند، از یک جانب افتخارات جنگ آزادیبخش و یگانه تفاوت آن با حرکت "باسمه چی"ها را نفی نموده، در نتیجه به حساب یک دید دراز مدت با نفی خیزش آزادیخواهانه و مترقی کشور، اشغال افغانستان به وسیله روسها را صحه می گذارند، یعنی به اصطلاح از موضع چپ، به نفی جنبش چپ پرداخته و از آن طریق به ادامه سیاست های تبلیغاتی روسها که تمام خیزش به حق خلق ما را حرکت ارتجاعی و واپسگرایانه معرفی می داشتند، ۳۰ سال بعد از واقعه ماهیت مزدوری و تعلق شان را به روسها از پرده بیرون می اندازند و از جانب دیگر، به تمام ادعا های سخیف نیروهای اخوانی که عناصر چپ را از لحاظ "ماهیت" با روس یکسان دانسته و فتوا به قتل آنها صادر می کردند، صحه گذاشته با ریختن آب تظهير بر دستان نا پاک اخوان، آن جانبازان بی همتای مردم را مستحق همان مجازاتی قلمداد می نمایند، که اخوان در مورد آنها عملی نموده است.

امیدوارم خوانندگان این مقال متوجه شوند که وقتی من "آهن زنگ زده" را با این قضاوت هایش جاسوس دشمنان مردم معرفی می دارم، در صدور حکم پای حب و بغضی وجود ندارد بلکه حکم را بر مبنای عملکرد خاینانه این انسان فرومایه و پلید صادر می نمایم.

در همین جا بی مناسبت نخواهد بیفزایم، تا زمانی که از "آهن زنگ زده" چنین قضاوتی در مورد جانبازان "ساما" نخوانده بودم، با وجود تشخیص کوهواره اشتباهات فکری وی، امیدوار بودم تا ضمن ادامه جر و بحث سالمی، چیزی از آن کوهواره بکاهم، مگر اینک که خودش با چنین قضاوتی ماهیت وابسته و مزدور منش خویش را نمایان

ساخت، او را نیز در قطار حسین جاسوس و صادق دنی دانسته، ضمن آن که رفتن پای بحث ایدئولوژیک با وی را کسر شأن خود می دانم، پاسخ به دشنامهایش را حق مسلم خود دانسته، باید بفهمد که در بدل هردشنامش ده دشنام حواله خواهم نمود.

"آهن زنگ زده"، این آدمک حقیر که در خواب و تخیل خود را در نقش تئوریسن انقلاب تصور می نماید، در آخرین نوشته اش که به علاوه من متصدیان پورتال را نیز تهدید نموده است، از یک جانب چنان دیده در او فرومایه است که حرف یک سطر قبل خود را در سطر بعدی انکار می نماید که جادارد به همین مناسبت وی را "عبدالانکار" نامید، ضمن آن که از ۳۰۰ دشنامی که خوانندگان بی طرفی چون "جاوید" بر آنها انگشت انتقاد گذاشته است، و یا افشای یکی از اسامی مستعار صادق دنی و با پر روئی ببرک گونه آن را به این قلم و دوستم آقای "پغمانی" نسبت دادن، حتا به چشم رفیق دیروزی خود آقای "جوره" که نمی دانم روی کدام غرض و انگیزه توطئه گرانه و فاسدی وی را سپر بلای خویش ساخته اند، در آمده خلاف گفته وی که ادعا دارد « پولاد – بخوانید آهن زنگ زده- در جریان کنفرانس سازمان شان از وقایع داخل زندان مطلع گشت» با همان پرروئی که خاص جواسیسی از قماش حسین و صادق دنی است، حرف وی را تکذیب نموده می گوید که از هیچ چیزی خبر نداشته است، باز هم انکار می نماید و به اصطلاح برف بامش را بالای دیگران می اندازد، از مغز بیمار و ناتوانش اینبار باز هم چیزی بیرون کشیده که نه تنها ماهیت وابسته و مزدور منش خودش را نمایان می سازد بلکه ننگی است برای تمام آنهایی که ادعای اعتقاد به علم انقلاب را دارند:

این انسان سفلو و نادان در نوشته اخیرش ضمن آن که باز هم اعتراف می نماید، که در ۳ انجو کار کرده است، به اصطلاح از تئوری دانی فرسوده اش کشف جدیدش را بیرون می اندازد که چون در "امور اداری" آن انجو ها نقشی نداشته و صرف "نیروی کارش را به فروش" رسانیده است، لذا کارش در انجو درست و بجا بوده است. با آن که به این طرز دید خاینانه در بخش قبلی نوشته یعنی آنجائی که اصل "مجبوریت و مشروعیت" را به بحث گرفته بودم، به تفصیل صحبت نموده ام باز هم جهت روشن شدن قضیه به این انسان فرومایه که اکنون آگاهانه می خواهد خود را به خربیت بزند، تا آن حرکت خاینانه انجو بازی اش، بر مبنای پایه معرفتی مورد بحث قرار گیرد، باید بیفزایم:

هرگاه حین بررسی "فروش نیروی کار" در کل، چگونگی فروش، غرض از فروش، خریدار، غرض خریدار از خرید، جهتی را که آن فروش نیرو طی می نماید، نتایج آن فروش نیروهای کار به نفع کدام طبقه و سیستمی می انجامد و .. در نظر گرفته نشود و صرف نفس فروش و حقوق بگیری اساس قرار بگیرد، اولاً که در جهان به جز مشتی صاحب سرمایه دیگر تمام آنهایی که از بام تا شام در خدمت تحکیم مناسبات سرمایه داری و گسترش و تشدید استثمارانسان از انسان و استعمار ملت های دیگراند، اعم از "اوباما، مرکل، هولاند، کامرون، پوتین، جیائو" و به هزاران و ده ها هزار دیگری که با "فروش نیروی کارشان امرار معاش" می کنند، هیچ یک در ردیف دشمنان مردم سراسر جهان قرار ندارند و در ثانی و از آن گذشته، مگر تمام سربازان مزدوری که به صورت ۲۴ ساعته در خدمت ارتش های اشغالگر قرار دارند و یا تمام جواسیسی که باز هم در تمام عمر با قبول خطرات جانی و بدنامی های تاریخی در خدمت نهاد های استخباراتی قرار دارند، پولیسی که حافظ سرمایه است، قضاتی که از قانونین مالکیت خصوصی به دفاع بر می خیزند و آن جلادی که دیروز سر یک آزادیخواه را می برید و امروز با آخرین گلوله برمغزش تیر خلاص را می زند، سیاستمدارانی از قماش کرزی، ببرک و شاه شجاع، مگر آنها در

عوض نیروی کار کدام جای دیگر شان را به فروش می رسانند، که حق داشته باشیم آنها را به پای میز محاکمه و پاسخگویی بکشانیم و به جناب عالی مدالی بابت فروش نیروی کارتان دست و پا نمائیم.

آهن زنگ زده!

نمی دانم تو این درس ها را در کجا فرا گرفته ای چه با هر گامی که برمی داری نه تنها خود را مفتضح و رسوا می سازی بلکه به پیشوایان علم انقلاب نیز توهین روا می داری؛ پیشنهاد مشخص برایت این است که وقتی می خواهی از فحاشی پا فراتر نهی، اندکی به خود زحمت بده، ببین آنهایی که برای بار اول مسأله فروش نیروی کار را مطرح نمودند، آیا برایشان نفس فروش کار مهم بود و یا نتایجی که از آن فروش کار بار می آمد، مشغله ذهنی آنها را می ساخت.

اگر برای یک لحظه بپذیریم که تو این "افاضات حکیمانه" را آگاهانه انجام نمی دهی، و قصد نداری تا بر اعمال خاینانه ات پرده استتار بکشی و از روی نادانی چنین حکم می نمائی، می دانی با چنین حکمی به چه نتایجی می توان رسید؟ اگر نمی دانی پس بدان!

تقدیس انجونیزم زیر عنوان فروش نیروی کار، کار برای نیروهای اشغالگر زیر نام فروش نیروی کار، جاسوسی برای دشمن زیر عنوان فروش نیروی کار، کشتار بیدریغ مردم در دفاع از حاکمیت استعماری زیر نام فروش نیروی کار و ...

مگر اکنون تمام آنهایی که از طریق کشور های امپریالیستی از امریکا و کانادا گرفته تا تمام کشور های اروپائی به هزاران انسان میهن فروش و خون فروشی که در رکاب نیروهای اشغالگر به حیث مترجم، رهنما، مشاور و امثال آن به افغانستان فرستاده شده و در کنار نیروهای اشغالگر، جهت تحکیم مناسبات استعماری شب از روز نمی شناسند، چیزی به غیر از نیروی کارشان به فروش می رسانند، مگر "سپینتاها"، "داد فر ها" و سایر میهن فروشانی که زمانی چهره های کثیف شان را در زیر نقاب تعلق به جنبش چپ پنهان نموده بودند، و تعدادی از آنها در اروپا بیکار و سرگردان گشته و برخی ها با پیتزا دلیوری امرار حیات می نمودند، به جز نیروی کارشان چه را فروخته اند، که ما حق داشته باشیم به آنها خاین خطاب نمائیم مگر به "آهن زنگ زده" با وجود "فروش نیروی کارش" به ۳ انجو، هنوز حیثیت و احترام یکی از متعلقان جنبش چپ را قایل شویم.

با آن که روی همان مناسبت وابستگی عمیق "آهن زنگ زده" به انجونیزم و اعتقادش به اصل "مجبوریت و مشروعیت" دیگر نمی توانم وی را شامل آنهایی به شمار بیاورم که اهلیت ادامه بحث را داشته باشند، بر تئوری "فروش نیروی کارش" به خاطری برخورد نمودم تا اگر کسان دیگری را با چنین خز عیلات خاینانه و استخباراتی فریفته باشد، دست آنها را گرفته باشم ورنه این را می دانم که پای "آهن زنگ زده" در خیانت و تلبیس عمیقتر از آن فرورفته است که بتوان دست وی را گرفته او را از منجلاب خیانت به میهن بیرون آورد.

در همین جا بیجا نخواهد بود، تا بر یکی دو نکته ای که "جوره" آهن زنگ زده نگاشته و سؤالاتی از این قلم پرسیده اند، نیز اندکی روشنی انداخته در اخیر یادی هم از صادق دنی این استفراغ حسین جاسوس نیز بنمایم.

"جوره" خان ادعا دارند که چون نه آن نوشته اولی مال وی بوده و نه هم آن "پارچه ابلاغ"، در نتیجه من به ناحق وی را مورد تعرض قرار داده در دعوائی که به وی هیچ ارتباطی نداشته، پای وی را نیز دخیل نموده ام. هرگاه برای لحظه ای بپذیریم که این حرف آقای "جوره" "صادقانه" است و به هیچ صورت از نوع صداقت صادق دنی نمی باشد، می دانید در چنین صورتی شما قبل از آن که با من نوعی که با شما کاری نداشته ام، سر دعوا را بگذارید جا داشت تا به دفاع از هویت تان، کسانی را که هویت سیاسی و حتا مبارزاتی تان را سرقت نموده در پای شما با

توطئه گری بحثی را که هیچ از آن خبر ندارید نسبت داده اند، به مثابه عناصر توطئه گر و هویت دزد معرفی نموده با پرهیز از برخوردهای لیبرالی و مکش مرگ ما، نقاب از رخسار پلید آن توطئه گران بر می داشتید، نه این که در همان دامی که آنها برای افرادی از قماش توهمیشه در آستین دارند، پا نهد.

شما از من پرسیده اید، که از کجا دانستم که شما در جمع امضاء کنندگان آن سند بودید و به علاوه از کجا دانستید که جوهره عضو باند حسین جاسوس می باشد.

خدمت تان باید بنگارم که در قسمت پاسخ سوال اول باید گفت به علاوه گزارشات "داکتر احمد علی" که با تذکر "تمام رهبران پیکار"، شما را نیز شامل ساخته بود، شخص "آهن زنگ زده" نیز در مورد جناب شما به علاوه حرکت داخل زندان تان، از رفتن شما به انجوتیزم، انشعاب خودش و عضویت تان در باند "حسین جاسوس" حتا به حیث منشی عمومی حزب جواسیس نیز یادآوری نمود، حال اگر این معلومات نادرست بوده، بعد از آن که منبع آن برایتان معلوم شد، امید یخن گوینده اش را بگیرید. می توانم حدس بزنم که "عبدالانکار" باز هم تمام آنچه را گفته است منکر شده و حتا حضور شهود را نیز تخطئه نماید.

و اما در قسمت این که شما نوشته تفصیلی تان را که در آن علت جدائی تان را از حزب جواسیس بیان داشته اید برای پورتال فرستاده اید، با قاطعیت چنین ادعائی را تکذیب می نمایم. چه تا حال که همین سطور را رقم می زنم آن نوشته تان به دست ما نرسیده است، مطمئن باشید هرگاه به دست ما می رسید، از آنجائی که شما را کسانی که در مورد آنها صحبت نموده اید، با همان اسم مستعار می شناسند، هیچ ممانعتی در نشر عمومی و استفاده خصوصی از آن نوشته نمی توانست وجود داشته باشد.

به علاوه "آهن زنگ زده" و "جوهره" صادق دنی نیز با همان شیوه دایمی جعلکارانه و توطئه گرانه که یکی از نمونه های آن را در ادعای "جوهره" می توان مشاهده نمود، با خلق یک خواهر و برادری برای من که تمام خانواده ما از وجود آنها اطلاع ندارد، اینبار بردامن مادرش و زیر ناف پدر این قلم نیز بهتان بسته، خواسته است وظایف استخباراتی اش را انجام بدهد.

همان طوری که از قبل گفته ام، من صادق دنی و حسین جاسوس را شایسته جروبحث نمی دانم، باز هم بر مواضع قبلی خویش پافشاری نموده، از این نوع توطئه ها و جعلکاریها اگر صد بار هم بنمایند، تا وقتی که جریان مسافرتم را به "جاغوری" و آنچه را میان ما گذشته است ننوشته ام، پاسخی ارائه نخواهم داشت.

از نظر این قلم، چنین برخوردهای سخیف و جعلکارانه ای هر چند مایه تأسف می تواند باشد، مگر به هیچ صورت عذاب دهنده و درد آور نیست. مایه تأسف به خاطر نیست که من نوعی مجبورم با چه عناصر فرومایه و ناموس فروشی طرف قرار گیرم، مگر عذاب آور نیست زیرا هم خودم می دانم و هم دوستان و آشنائی که از من شناخت دارند به نیکوئی می دانند که صادق دنی اینبار به خاطر کوبیدن من، از ترکیب شخصیت خود و همقطارانش فردی را از نوع "فرانکشتین" افسانه ئی خلق نموده و درباره وی قلم فرسائی نموده است، که کمترین ارتباطی با من ندارد؛ از طرف دیگر از جواسیس و خود فروختگانی چون حسین و صادق که یکی در زمانش خود را به روسها و بعد ها به آی. اس. آی. و اینک سی. آی. ای. فروخته و یکی از انجو داران بنام کشور ما می باشد و دیگری در مقابل پول کمیته اتریش مقاومت نتوانسته، به استناد گزارش رسمی همان حسین جاسوس با بستن بهتان بردامن همسرش و برادر حسین، راهی آن کمیته گردید، چیزی بیشتر از این هم نمی توان توقع داشت.

چه هرگاه صادق دنی همین کاری را که اکنون می نماید، انجام ندهد باید از خود علت و انگیزه آن را پرسیده و از سنایش چنان افرادی زانوی غم در بغل گرفت.

ادامه دارد.

یادداشت:

به استثنای لقب "آهن زنگ زده" متباقی تمام دشنامهایی که در این مختصر آمده از نوشته شخص "آهن زنگ زده" گرفته شده است.

موسوی